

A Comparative Study on the Meaning of “Hypocrite” and “Sick-Hearted” in Holy Quran

Shobeir Firozeian* - Hadi Nasiri** - Mohammad Javad Nowrozi***



Abstract:

“Hypocrisy” is amongst most sophisticated political and religious concepts. In some verse of the holy Quran, concurrent with hypocrites, one more group is mentioned known as “sick-hearted” with both of whom some behaviors are associated. The current research, in addition to lexical, terminological and Quranic investigation of “hypocrisy”, “hypocrites” and “sick-hearted”, have delved into their characteristics in three dimensions of root, method and objective and concluded that in Quranic discourse hypocrite is a person that employs double-dealing and worldly desires to subvert Islamic government however, “sick-hearted” is a person that suffers from double-dealing and his carnal desires incites him to oppose the commands of the God’s successor. In spite of that he is not still dead in heart and he is not intended to subvert the government but to acquire material and carnal interests.

Keyword:

Hypocrite, Hypocrisy, Sick-hearted, sick-heartedness.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* PhD Candidate of Comparative Exegesis, University of Quranic Sciences and Teachings (Corresponding Author)

** Assistant Professor of Quranic Sciences and Tradition, University of Quranic Sciences and Teachings

*** Associate Professor of Politics, Imam Khomeini Education and Research Institute

■ Firozeian, Sh. Nasiri, H. Nowrozi, MJ (2020). A Comparative Study on the Meaning of “Hypocrite” and “Sick-Hearted” in Holy Quran. *Religious Anthropology*, 17 (44) 143-157

DOI: 10.22034/ra.2021.114451.2395



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
انسان پژوهی دینی

قم، بلوار غدیر، بعد از دانشگاه قم
مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره)
معاونت پژوهش، دفتر نشریات
کد پستی: ۳۷۱۶۱۴۶۷۳۳
Web: www.raj.smc.ac.ir
E-Mail: ensanpajoohi@gmail.com
تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۲۴۴۲۴

بررسی تطبیقی معنای «منافق» و «بیماردل» در قرآن کریم

شیر فیروزیان*

هادی نصیری**

محمدجواد نوروزی***

چکیده

یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم دینی و سیاسی مفهوم «نفاق» است. قرآن کریم در برخی آیات، در کنار «منافقان» از گروه دیگری با عنوان «بیماردلان» نام می‌برد و رفتارهایی را به هر دو گروه نسبت می‌دهد. این پژوهش ضمن بررسی لغوی، اصطلاحی و قرآنی مفهوم «نفاق» و بررسی ویژگی‌های «منافقان» و «بیماردلان» در قرآن کریم در سه حوزه منشأ، روش و هدف، به این نتیجه می‌رسد که در گفتمان قرآن کریم، «منافق» به فردی اطلاق می‌شود که با دورویی و انگیزه‌های نفسانی، به دنبال براندازی حکومت اسلامی است. اما «بیماردل» کسی است که هر چند دچار دورویی است و امیال نفسانی‌اش او را به مخالفت با اوامر ولی خدا و می‌دارد، اما اولاً این امیال نفسانی، روحش را به مرحله مردگی نرسانده و ثانیاً هدف غایی‌اش از مخالفت با اوامر ولی خدا، نه براندازی نظام اسلامی، بلکه دست‌یابی به منافع مادی و نفسانی است.

کلیدواژه‌ها: منافق، نفاق، بیماردل، بیماردلی.

* دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (shobeirfirozy@yahoo.com)

** استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

*** دانشیار علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳

مقدمه

موضوع «نفاق» در اسلام آن قدر مهم است که قرآن کریم در بسیاری از آیات، به آن پرداخته و ابعاد مختلفش را برای مخاطبانش تبیین کرده است. به موضوعاتی همچون چپستی منافق، ویژگی‌های منافق، چگونگی مواجهه با منافقان و غیره، در قرآن کریم اشاره شده است. مبنایی‌ترین موضوعی که فهم درست و دقیق از آن، می‌تواند همه موضوعات دیگر مرتبط با «نفاق» را جهت‌دهی کند و انسان را به تحلیل دقیقی از آنها برساند، مسئله «چپستی نفاق» است. در واقع، تا زمانی که فهم دقیقی از مسئله «نفاق» در قرآن کریم پیدا نشود، نمی‌توان راجع به موضوعاتی همچون تلاش پیامبر اکرم ﷺ در خنثاسازی اقدامات این جریان و راهکارهای قرآن کریم برای مهار این جریان، تحلیل دقیق و صحیحی مطرح کرد. لذا در این مقاله کوشیده‌ایم با بررسی آیات قرآن کریم در این زمینه، به این پرسش‌ها پاسخ دهیم:

الف. معنای دقیق «نفاق» در قرآن کریم چیست؟

ب. تفاوت «منافقان» با «بیماردلان» که در برخی آیات قرآن در کنار منافقان به آنها اشاره شده است، چیست؟

ج. نتیجه حاصل از تفاوت‌های یادشده در عمل چه خواهد بود؟

۱. مفهوم‌شناسی «نفاق»

۱.۱. معنای لغوی

کلمه «نفاق» از ریشه «نفق» است که لغت‌شناسان معانی گوناگونی برای آن بیان کرده‌اند. معنای‌ای همچون رونق‌داشتن (بازار)، فقیرشدن، مردن، از بین رفتن، تمام‌شدن و خارج‌شدن (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۵۴). همچنین، به لانه موش صحرائی در زیر زمین که در قسمتی از دیواره‌اش سطحی نازک تعبیه کرده، که هنگام خطر با یک ضربه سر، آن لایه نازک را تخریب می‌کند و از آن خارج می‌شود «نافقاء» می‌گویند (نک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۲۶). نیز، «النَّفَق» شکافی است در زمین که از جای دیگری راه خروج دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۴۵۵).

به نظر می‌رسد، همان‌گونه که برخی لغت‌شناسان تصریح کرده‌اند (همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴:

۴۵۷)، می‌توان معنای «خروج» را به نوعی در همه معنای «نفاق» نهفته دانست؛ با این توضیح که

با خروج روح از بدن یا خروج از دنیا، انسان «می‌میرد» و با خارج شدن کالا از بازار، بازار «رونق» می‌گیرد و با خروج مال از زندگی، انسان دچار «فقر» می‌شود. همچنین، کمک به دیگران را هم به این دلیل «نفاق» می‌گویند که با «اخراج مال» همراه است؛ «أَنْفَقَ مَالَهُ»، یعنی مال را از ملکش خارج کرد (همان، ج ۱: ۱۲۱).

۲.۱. معنای اصطلاحی و قرآنی

با نزول قرآن کریم واژه «نفاق»، مفهومی نو و البته مرتبط و هماهنگ با معنای لغوی خود پیدا کرد؛ معنایی که تا پیش از بعثت، در میان عرب جاهلی رایج و شناخته شده نبود. ابن‌منظور درباره تغییر یافتن معنای این واژه در قرآن می‌نویسد: «نفاق، اصطلاحی اسلامی است که عرب با معنای مخصوصش، یعنی پنهان کردن کفر و اظهار ایمان آشنا نبود، گرچه اصل این واژه در لغت معروف بوده است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۹).

به نظر می‌رسد مفهوم «خروج» که در معنای لغوی «نفاق» نهفته است، در کاربرد دینی و قرآنی نیز به نوعی وجود دارد. راغب اصفهانی ضمن بهره‌گیری از مفهوم «فسق» که به معنای «خروج از شرع» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶) درباره کاربرد قرآنی «نفاق» می‌گوید: «نفاق، وارد شدن در دین از یک سو، و خارج شدن از طرف دیگر آن است و قول خداوند: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (توبه: ۶۷)، بر همین معنا اشاره دارد» (همان: ۸۱۹).

طبرسی معتقد است «منافق» را به این دلیل «منافق» می‌گویند که از ایمان به کفر خارج می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۴۵۷)، یا به این دلیل که منافق به سوی مؤمن با ایمان خارج می‌شود و به سوی کافر با کفر (همان، ج ۱: ۱۲۱).

به نظر می‌رسد معنای‌ای که لغت‌شناسان و قرآن‌پژوهان برای کاربرد قرآنی «نفاق» ذکر کرده‌اند، اولاً نارسا و ثانیاً بسیار کلی است و همین موجب شده است گاه به اشتباه، دایره مصادیق «منافقان» گسترش یابد و مفسران و تاریخ‌نگاران به هر کسی که ظاهر و باطنش یا قول و فعلش همسو با یکدیگر نباشد، «منافق» بگویند. حال آنکه مفهوم «نفاق» در قرآن کریم هم اجزای مختلفی دارد که همه آنها باید در معنای «نفاق» لحاظ شود و هم انواع متفاوتی دارد.

توضیح آنکه، مفهوم «نفاق» و ویژگی‌های «منافق» در ادبیات قرآن کریم، باید در سه حوزه «منشأ»، «روش» و «هدف» بررسی شود و آنگاه، اگر ویژگی‌های فوق در همه این سه حوزه، بر

ویژگی‌های کسی منطبق بود، به آن فرد، «منافق» اطلاق شود؛ آن ویژگی‌ها در سه حوزه فوق به ترتیب عبارت‌اند از: انگیزه‌های نفسانی، دورویی و براندازی حکومت اسلامی. به بیان دیگر، چنان‌که در ادامه اثبات خواهد شد، در نظام گفتمانی قرآن کریم به هر فردی که با «کتمان کفر و اظهار ایمان» (دورویی) و با «انگیزه‌های نفسانی»، به دنبال «براندازی حکومت اسلامی» است، «منافق» گفته می‌شود؛ چه اینکه برای تحقق این هدف، «اقدامات عملی» انجام دهد یا به دلایل شخصی یا به دلیل فقدان زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، به صورت «موقتی» و «مقطعی»، از انجام دادن «اقدامات عملی» برای براندازی نظام اسلامی صرف نظر کند. می‌توان دسته اول را «منافق بالفعل» و دسته دوم را «منافق بالقوه» نامید.

در ادامه، مفهوم «نفاق» در هر یک از این سه حوزه تبیین خواهد شد.

الف. منشأ نفاق: انگیزه‌های نفسانی

تأمل در آیات قرآن نشان می‌دهد که همواره نقطه شروع گرایش انسان به سمت نفاق، امیال نفسانی او است. به عبارت دیگر، منشأ اصلی و اولیه و همیشگی مخالفت و معارضة منافقان با حکومت اسلامی، عوامل «گرایشی» موجود در روح و قلب آنها است، نه عوامل «بینشی»؛ به گونه‌ای که باید گفت حتی منشأ بسیاری از باورهای فکری منافقان نیز همین امراض روحی است. در واقع، منافقان کسانی هستند که رفتارها و اندیشه‌هایشان را در اختیار هواهای نفسانی‌شان قرار داده‌اند. حضرت علی علیه السلام در روایتی، مبنای نفاق را چهار چیز می‌داند که اولین آنها «هوای نفس» است و سه تای دیگر نیز در واقع شاخه‌هایی از همان هوای نفس‌اند: «الْنَّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الْهُوَى وَالْهُوَيْنَا وَالْحَفِیْظَةِ وَالطَّمَعِ؛ نَفَاقٌ بِرِجْلِهَا أَرْبَعُ أَسْتِوَارٍ: الْهُوَى وَالنَّفْسُ، سَهْلُ انْكَارٍ فِي دِينِ، خَشْمٌ وَطَمَعٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۹۳).

آیات متعددی در قرآن کریم به ویژگی‌های نفسانی منافقان اشاره می‌کند؛ ویژگی‌هایی همچون راحت‌طلبی (نک: آل عمران: ۱۶۸؛ نساء: ۱۴۲؛ مائده: ۲۴؛ توبه: ۴۲، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۹۰)، دنیاطلبی (نک: توبه: ۳۸، ۵۵، ۵۸، ۷۶، ۸۵)، تکبر (نک: منافقون: ۵؛ بقره: ۲۰۶)، ترس (نک: توبه: ۵۶-۵۷، ۶۴؛ منافقون: ۴) و ... در واقع، «منافق» کسی است که آن‌قدر از امیال نفسانی‌اش تبعیت کرده، که این امیال برایش به ملکه نفسانی تبدیل شده و دیگر امیدی به بهبودی قلب و روحش نیست. به همین دلیل، طباطبایی «منافقان» را، در مقابل مؤمنان ضعیف‌الایمان که در قرآن کریم «مریض‌دل» توصیف شده‌اند، «مردده‌دل» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۳۷۸). به عبارت دیگر، «مردده‌دل» کسی

است که نتوانسته است بیماری‌های روحی‌اش را درمان کند و به تدریج قلب و روحش از کار افتاده است. به نظر می‌رسد توصیف «منافقان» در آیاتی از قرآن کریم به کسانی که خدا دل‌هایشان را مهر کرده است (نک: توبه: ۸۷، ۹۳؛ محمد: ۱۶؛ منافقون: ۳) و کسانی که خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید (نک: توبه: ۸۰؛ منافقون: ۶)، می‌تواند شاهد این معنا باشد.

توجه به همین نکته اساسی موجب تمییز برخی مخالفان و حتی معارضان حکومت اسلامی از «منافقان» می‌شود؛ چراکه منشأ اصلی مخالفت برخی از کسانی که از درون جامعه اسلامی با حکومت اسلامی معارضه می‌کنند، نه امراض نفسانی، بلکه صرفاً خطاهای فکری است. در تاریخ اسلام، خوارج نمونه‌ای از این‌گونه افرادند. حضرت علی علیه السلام در توصیف خوارج می‌فرماید:

لَا تُقَاتِلُوا الْخَوَارِجَ بَعْدِي فَلَيْسَ مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ فَأَخْطَاهُ كَمَنْ طَلَبَ الْبَاطِلَ فَأَدْرَكَهُ؛ بعد از من با خوارج نبرد نکنید، زیرا کسی که در جست‌وجوی حق بوده و خطا کرد (خوارج) مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است (معاویه) (نهج‌البلاغه: خطبه ۶۱).

منظور از «مَنْ طَلَبَ الْحَقَّ» که در این بیان به «خوارج» اشاره دارد، کسی است که گرایش و بنای قلبی‌اش، پیروی از حق است و آن را جست‌وجو می‌کند؛ برخلاف کسی که گرایش و بنای قلبی‌اش، پیروی از باطل است و آن را می‌طلبد. این نشان می‌دهد که انحراف خوارج، عمدتاً انحرافی «بینشی» بود، نه «گرایشی»^۱؛ هرچند ممکن است در مراحل بعدی، امیال و هواهای نفسانی نیز این انحراف را تشدید کرده باشد.

ب. روش منافقان: دورویی

پیش از این و در بررسی لغوی واژه «نفاق»، دریافتیم که مفهوم «دورویی» در خود واژه «نفاق» نهفته است و اولین ویژگی منافق آن است که ایمانش به خدا و ولی خدا و حکومت ولی خدا را اظهار، و کفرش را پنهان می‌کند. قرآن کریم در برخی آیات، صریحاً به این ویژگی منافقان اشاره می‌کند: «يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ؛ آنان (منافقان) با دهان خود چیزی می‌گویند که در دل آنها نیست و خداوند به آنچه کتمان می‌کنند، دانا است» (آل‌عمران: ۱۶۷).

۱. البته به نظر می‌رسد این سخن حضرت ناظر به بدنه خوارج و اکثریت آنان باشد، نه رؤسا و سردمداران‌شان، که اعمالشان نشان می‌دهد قلبشان خالی از امراض نفسانی نبود.

همچنین، در آیات دیگری به ادعای اطاعت آنان از پیامبر ﷺ و برنامه‌ریزی مخفیانه برای عمل کردن برخلاف دستور پیامبر ﷺ اشاره شده است: «و يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ؛ آنها در حضور تو می‌گویند فرمان‌برداریم اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند جمعی از آنها جلسات سری شبانه بر ضد گفته‌های تو تشکیل می‌دهند» (نساء: ۸۱).

در آیات ابتدایی سوره بقره نیز، صریحاً به دورویی منافقان اشاره شده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ؛ در میان مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم، در حالی که ایمان ندارند» (بقره: ۸)؛ «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ؛ و هنگامی که افراد باایمان را ملاقات می‌کنند می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم، (ولی) هنگامی که با شیاطین خود خلوت می‌کنند می‌گویند با شما مییم ما (آنها) را مسخره می‌کنیم» (بقره: ۱۴). همچنین، از آیات دیگر قرآن کریم که در آنها، منافقان در ادعای ولایت‌مداری و خدمت‌رسانی به جامعه اسلامی، «دروغ‌گو» توصیف شده‌اند و آیاتی که در آنها منافقان افرادی «ریاکار» معرفی شده‌اند، نیز می‌توان صراحتاً دورویی‌شان را برداشت کرد (منافقون: ۱؛ توبه: ۱۰۷؛ نساء: ۱۴۲).

ج. هدف منافقان: براندازی حکومت اسلامی

برخی آیات قرآن کریم، به کفر منافقان اشاره کرده است؛ مثلاً در یک آیه می‌فرماید: «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا؛ اینها به خدا قسم می‌خورند که نگفتند، و حال آنکه به تحقیق کلمه کفر را گفتند و بعد از اینکه اسلام آوردند، کافر شدند و به کاری دست زدند که به آن نرسیدند» (توبه: ۷۴)؛ و در آیه دیگری می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ؛ این به خاطر آن است که آنها نخست ایمان آوردند، سپس کافر شدند، لذا بر دل‌های آنها مهر نهاده شده، و حقیقت را درک نمی‌کنند» (منافقون: ۳). همچنین، قرآن کریم علت اینکه خداوند انفاق منافقان را نمی‌پذیرد کفرشان به خدا و رسول خدا ﷺ می‌داند (توبه: ۵۴) و در آیات دیگری، به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد که برایشان استغفار نکند و بر جنازه‌شان نماز نخواند؛ چراکه آنان به خدا و پیامبرش، کفر ورزیدند (توبه: ۸۰ و ۸۴).

تصریح قرآن به کفر منافقان در این آیات و برادر دانستن کافران و منافقان در آیاتی دیگر (حشر: ۱۱) و همنشین کردنشان در برخی آیات دیگر (نساء: ۱۴۰؛ احزاب: ۱ و ۴۸)، نشان دهنده آن است که اعتقادات اصلی منافقان و کافران تفاوتی با هم ندارد؛ تفاوت، فقط در روش کفرورزی است؛ به عبارت دیگر، منافق همان کافری است که عقاید واقعی اش را پنهان نگه می‌دارد. حال باید گفت چون یکی از باورهای اصلی کافران، مخالفت با اصل اسلام و تشکیل حکومت اسلامی تحت رهبری ولی خدا یا براندازی و معارضة با چنین حکومتی، پس از تشکیل آن است، بنابراین منافقان نیز، همسو با کافران، هدفی جز براندازی نظام اسلامی تحت رهبری ولی خدا ندارند و از این هدف خود هیچ‌گاه عدول نمی‌کنند. هر چند ممکن است گروهی از آنان، به دلیل فقدان زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، به صورت موقتی و مقطعی، از انجام دادن اقدامات عملی برای براندازی نظام اسلامی صرف نظر کنند.

آیاتی از قرآن کریم نیز از این هدف منافقان پرده برداشته است؛ مانند آیاتی که منافقانی را سرزنش می‌کند که در بازگشت از جنگ تبوک، برای قتل پیامبر اکرم ﷺ برنامه‌ریزی و اقدام می‌کردند: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ؛ و اگر از آنها بپرسی (چرا برای قتل پیامبر ﷺ توطئه می‌کردید؟) می‌گویند ما بازی و شوخی می‌کردیم، بگو آیا خدا، و آیات او، و پیامبرش را مسخره می‌کنید» (توبه: ۶۵). طباطبایی با بهره‌گیری از سیاق و قرائن متصل موجود در خود آیه ثابت می‌کند که عملی که در این آیه از آن پرسیده شده، همان توطئه منافقان برای قتل پیامبر اکرم ﷺ بوده است:

سیاق جمله لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ در این آیه شریفه، و به کار رفتن کلمه «انما» در آن، بر این موضوع دلالت دارد که عملی که منافقان انجام داده بودند، به نوعی مربوط به رسول خدا ﷺ بوده است؛ و آن، عملی قابل مشاهده بوده که موجب سوءظن انسان می‌شد؛ و منافقان، پس از آشکار شدن موضوع برای پیامبر ﷺ، نمی‌توانستند با عذر و بهانه آن را توجیه نمایند، مگر اینکه بگویند مشغول بازی بودیم و قصد دیگری نداشتیم ... آنگاه خداوند در پایان این دسته از آیات، عملشان را تفسیر نموده و می‌فرماید: يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا؛ اینها به خدا قسم می‌خورند که نگفتند، و حال آنکه به تحقیق کلمه کفر را گفتند و بعد از اینکه اسلام آوردند کافر شدند و به کاری دست زدند که به آن نرسیدند (توبه: ۷۴). مجموع همه این قرائن نشان

می‌دهد که منافقان قصد سوئی همچون قتل رسول خدا ﷺ را داشتند و می‌خواستند ایشان را به صورت ناگهانی به قتل برسانند و نسبت به این کار اقدام نموده بودند و در حین عمل، سخنان کفرآمیزی بر زبان رانده بودند، ولیکن تیرشان به خطا رفت و شَرشان از ایشان برگشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج: ۹، ۳۳۲).

به دلیل وجود همین قرائن، طباطبایی از میان همه شأن نزول‌های مطرح‌شده در ذیل آیات ۶۵ و ۷۴ توبه، فقط شأن نزول مربوط به توطئه قتل پیامبر ﷺ را می‌پذیرد (همان: ۳۴۴).

منافقان همچنین دشمنان حکومت اسلامی را برای نبرد با مسلمانان تحریک، و حتی با آنان همکاری می‌کردند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کافرشان از اهل کتاب می‌گفتند: هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند ما هم با شما خواهیم بود، و سخن هیچ کس را درباره شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار شود یاریتان خواهیم کرد، و خداوند شهادت می‌دهد که آنها دروغ‌گویان‌اند!» (حشر: ۱۱).

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر، به طراحی منافقان برای ساختن مسجدی اشاره می‌کند که هدفشان از این کار، آسیب‌رساندن به جامعه اسلامی، تقویت کفر و ایجاد تفرقه میان مسلمانان و ایجاد پایگاه برای محاربان با خدا و رسول ﷺ و در یک کلمه، زمینه‌سازی برای براندازی حکومت اسلامی بود: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ؛ گروهی دیگر از آنها کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان (به مسلمانان) و تقویت) کفر و تفرقه میان مؤمنان و کمینگاه برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود» (توبه: ۱۰۷).

بنابراین، در جمع‌بندی مفهوم‌شناسی «نفاق» می‌توان به این نتیجه رسید که «منافقان» در قرآن کریم جریانی هستند که به دلیل تسلط امیال نفسانی بر آنها، با روش دورویی و کتمان عقاید اصلی خود، به دنبال براندازی حکومت اسلامی هستند، هرچند شاید گاهی، بدون اینکه از آرمان و هدف خود دست بکشند، به صورت تاکتیکی و مقطعی، از اقدامات عملی برای تحقق این هدف صرف نظر کنند.

۲. مفهوم‌شناسی «بیماردلان» در قرآن و تفاوت آنان با «منافقان»

در قرآن کریم از افرادی با عنوان «بیماردلان» نام برده شده است (نک: بقره: ۱۰؛ مائده: ۵۲؛ انفال: ۴۹؛ توبه: ۱۲۵؛ حج: ۵۳؛ نور: ۵۰؛ احزاب: ۱۲ و ۶۰؛ محمد: ۲۰ و ۲۹؛ مدثر: ۳۱) که در سه آیه، با «منافقان» هم‌منشین شده‌اند (نک: انفال: ۴۹؛ احزاب: ۱۲ و ۶۰). بسیاری از مفسران این گروه را به دلیل دورویی‌ها و رفتارهای ریاکارانه‌ای که از خود بروز می‌دهند، با منافقان یکسان می‌انگارند (برای نمونه نک: طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۵۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۱۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۴۸ و ج ۳: ۳۲۵؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۴: ۴۱۱-۴۱۲ و ج ۷: ۲۰۳). این در حالی است که به نظر می‌رسد «بیماردلان» در کنار برخی اشتراکات فکری، روحی و رفتاری با «منافقان»، تفاوت‌هایی با آنان دارند. در ذیل بررسی ویژگی‌های «بیماردلان» در سه حوزه منشأ، روش و هدف، این نقاط اشتراک و افتراق مشخص خواهد شد.

۱.۲. بررسی ویژگی‌های «بیماردلان»

الف. منشأ بیماری: انگیزه‌های نفسانی

استناد «مرض» به «قلب» برای این گروه از آن‌رو است که آنان نیز مانند منافقان دچار هوای نفس‌اند؛ اما با این تفاوت که امراض روحی‌شان هنوز موجب دل‌مردگی‌شان نشده است. طباطبایی با استناد به برخی آیات که «کفر» را به «مردن» تشبیه کرده‌اند (نک: انعام: ۳۶ و ۱۲۲)، معتقدند «نفاق» که خود نوعی از «کفر» است، موجب «مرگ قلب» می‌شود نه «بیماری قلب»؛ و در عرف قرآن، «مرض قلب» به معنای شک و تردیدی است که بر «قلب» مستولی شده و به او اجازه درک آنچه مربوط به خدا و آیات او است نمی‌دهد و به جایی می‌انجامد که فرد، توان رسیدن به اعتقادی عمیق را از دست می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۳۷۸).

ب. روش بیماردلان: دورویی

تأمل در آیات مربوط به بیماردلان در قرآن کریم نشان می‌دهد که روش بیماردلان نیز در عملیاتی کردن اهدافشان، همچون منافقان، دورویی و پنهان کردن عقاید است. در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ؟ آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را ظاهر نمی‌کند؟!» (محمد: ۲۹). «ضغن» در لغت به

معنای کینه‌ای است که در دل پنهان است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۷: ۳۶) و تهدید بیماردلان به اینکه خداوند کینه‌های پنهان‌شان را نمایان می‌کند، نشان از دورویی آنان دارد.

همچنین، قرآن کریم در آیه دیگری به رفتار برخلاف ادعای آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنْ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ كَسَانِي كَمَا إِيمَانٍ أوردند می‌گویند چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود؟ (که در آن فرمان جهاد باشد) اما هنگامی که سوره محکمی نازل می‌گردد که در آن نامی از جنگ است بیماردلان را می‌بینی همچون کسی که در آستانه مرگ قرار گرفته به تو نگاه می‌کنند، پس مرگ و نابودی برای آنها بهتر است» (محمد: ۲۰). برخلاف دیدگاه برخی مفسران (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۴۶۱) «مؤمنان» اشاره شده در این آیه (الذین آمنوا) متفاوت با «بیماردلان» (الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) نیستند و این‌گونه نیست که این آیه در صدد اشاره به دو گروه مجزا باشد که گروه اول خواهان جهاد و گروه دوم مخالف جهاد بودند، چراکه سیاق این آیه نشان می‌دهد که خدا در صدد افشای دورویی برخی افراد مدعی ولایت‌مداری بوده است؛ و این مطلب صراحتاً از آیه بعد برداشت می‌شود که در آن به این افراد توصیه می‌کند به جای «ادعای پوچ»، «سخن سنجیده» بگویند و در عمل، به ادعاهایشان پای‌بند باشند: «طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا أُمِرَ بِاللَّهِ لَكُمْ خَيْرٌ لَّهُمْ؛ اما اگر آنها اطاعت کنند و سخن سنجیده و شایسته بگویند برای آنها بهتر است، و اگر آنها هنگامی که فرمان جهاد قطعیت پیدا می‌کند به خدا راست گویند (و از در صدق و صفا درآیند) برای آنها بهتر است» (محمد: ۲۱).

به همین دلیل طباطبایی، این «بیماردلان» را همان مؤمنان ضعیف‌الایمانی می‌داند که در صدر آیه از آنها نام برده شده بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸: ۲۳۹).

ج. هدف بیماردلان: ارضای امیال نفسانی

نکته دیگری که می‌توان از تعبیر «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» برداشت کرد، این است که همه همّت بیماردلان و تنها هدف اصلی‌شان از مخالفت با اوامر ولی خدا، رسیدن به خواسته‌های نفسانی‌شان (همچون راحت‌طلبی، ثروت‌اندوزی، شهوت‌رانی و ...) است، نه «براندازی حکومت اسلامی»؛ هرچند ممکن است رفتارهای سیاسی‌شان در مسیر ارضای امیال نفسانی، به تدریج منجر به

براندازی حکومت اسلامی شود. به عبارت دیگر، «بیمار دل» برخلاف «منافق» اصالتاً خائن نیست، اما ممکن است عملکردش منجر به خیانت شود. او تا زمانی که در سایه حکومت ولی خدا به منافعش رسیده و امیال نفسانی اش ارضا شود، علناً و عملاً از آن حمایت می‌کند، اما اگر منافعش را در خطر ببیند، از حمایتش دست برمی‌دارد.

تفاوت این دو گروه در جنگ احد نیز نمایان شد. «منافقان» در جنگ احد از میانه راه بازگشتند و با این کار، قصد ایجاد سستی و تفرقه در سپاه مسلمانان و در نتیجه به شکست کشاندن آنان را داشتند؛ اما «بیماردلان» به طمع گرفتن غنیمت، در جنگ شرکت کردند. قرآن کریم در توصیف حال این گروه از بیماردلان، پس از شکست در جنگ، می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكَ مِنْ بَدَلِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ؛ سپس به دنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش به صورت خواب سبکی بود که جمعی از شما را فرا گرفت؛ اما جمع دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب چشمان آنها را فرا نگرفت). آنها گمان‌های نادرستی درباره خدا همچون گمان‌های دوران جاهلیت داشتند» (آل عمران: ۱۵۴).

این آیه، چنان‌که از ظاهرش پیدا است، حال دو گروه از مسلمانان را توصیف می‌کند. گروه اول، افرادی از مؤمنان بودند که هر چند در میانه جنگ گریختند و پیامبر ﷺ را تنها گذاشتند، اما از عملشان حقیقتاً پشیمان شدند و خدا هم آنان را بخشود و آرامشی بر آنان نازل فرمود. اما گروه دوم، بیماردلانی هستند که هیچ همی جز حفظ حیات مادی و دنیایی خود نداشتند و دلیل حضورشان در جنگ، خدمت به دین خدا نبود، بلکه فقط می‌خواستند از پستان دین بدوشند و تا زمانی که بتوانند از اتصالشان به دین بهره ببرند، از آن دم بزنند؛ ولی هر گاه اوضاع و احوال تغییر کرد و به اهداف مذکور نرسیدند، به عقب بازگشتند و سیر قهقرایی در پیش گرفتند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۴۷).

بنابراین، در تعریفی کلی می‌توان گفت «بیماردلان» کسانی هستند که با دورویی و ریاکاری در جامعه مؤمنان و تحت تأثیر امیال نفسانی و با هدف ارضای این امیال نفسانی، با اوامر ولی خدا مخالفت می‌کنند و هر چند اصالتاً به دنبال براندازی نظام اسلامی نیستند، اما ممکن است رفتارها و عملکردشان در مسیر ارضای امیال نفسانی، نظام اسلامی را به سمت سقوط و براندازی سوق

دهد. این افراد، هر چند «منافق» نیستند، اما غالباً تحت نفوذ و سوءاستفاده جریان نفاق واقع می‌شوند و ناخواسته در نظام تشکیلاتی منافقان به خدمت گرفته می‌شوند. به نظر می‌رسد یکی از دلایل کنار هم قرارگرفتن «منافقان» و «بیماردلان» در برخی آیات قرآن، همین نکته باشد (نک: انفال: ۴۹؛ احزاب: ۱۲ و ۶۰).

۳. دو نتیجه مهم از تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان «بیماردلی» و «نفاق»

الف. سیر اخلاقی و سیاسی از «بیماردلی» به «نفاق»

بررسی ویژگی‌های بیماردلان نشان می‌دهد که آنان می‌توانند از جهت بینشی، گرایشی و کنشی و از جهت اهداف عملیاتی، در فرآیندی زمانی، به جرگه منافقان درآیند؛ و آن زمانی است که اولاً بیماری‌شان را درمان نکرده و دچار مرگ روحی شده باشند و دیگر آمیدی به بهبودشان نباشد؛ و ثانیاً پس از ناامیدی از تحقق خواسته‌های نفسانی‌شان در حکومت اسلامی، اهدافشان را نیز به سمت براندازی حکومت اسلامی سوق دهند. خداوند متعال در برخی آیات قرآن به این دسته از بیماردلان اشاره می‌کند: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ؛ در دل‌های آنان یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزود؛ و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنها است» (بقره: ۱۰)؛ «وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ؛ و اما آنها که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و از دنیا رفتند، در حالی که کافر بودند» (توبه: ۱۲۵). طباطبایی ذیل آیه ۶۶ سوره توبه و در توضیح تعبیر «قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ»، در توصیف این‌گونه از منافقان می‌گوید:

ممکن است گفته شود یکی از مراتب ایمان، اعتقاد و اذعان بسیار ضعیفی است که احتمال از بین رفتن هم دارد؛ مانند ایمان بیماردلان که خداوند متعال آنان را در شمار مؤمنان آورده است؛ و سپس ایشان را «با» منافقان دانسته نه «از» منافقان؛ و اگر ما بتوانیم چنین مرتبه ضعیفی از ایمان را که قابل زوال باشد فرض کنیم، آنگاه چه مانعی دارد افرادی دارای ایمان باشند و بعد از ایمانشان به طرف کفر بروند. چگونه چنین فرضی ممکن نیست، در حالی که خداوند متعال در قرآن کریم به کسانی اشاره نموده که از ایمانی قوی دست برداشته و به سمت کفر گراییده‌اند؛ مانند آن کسی که خداوند در آیه وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي اٰتَيْنَاهُ اٰيَاتِنَا فَاَنْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ مِنَ الْغٰوِيْنَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ

وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ (اعراف: ۱۷۶-۱۷۵) داستانش را بیان نموده است؛ و نیز آیه **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أزدادوا كُفْرًا** (نساء: ۱۳۷) و آیات بسیاری دیگر که در آنها متعرض کفر بعد از ایمان شده است؛ همه این آیات، وجود چنین مرتبه‌ای از ایمان را ممکن می‌دانند؛ پس چه مانعی دارد که «اعتقاد»، تا زمانی که در «قلب» رسوخ پیدا نکرده است، از آن خارج شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۳۳۳-۳۳۴).

ب. تفاوت رفتار ولی خدا با «منافقان» و «بیماردلان»

دومین نتیجه وجود تفاوت‌ها و شباهت‌ها میان بیمار دلان و منافقان این است که رفتار ولی خدا نیز در مواجهه با این دو گروه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارد. در تحلیلی کلی باید گفت رفتار با بیمار دلانی که امید به بهبودی امراضشان وجود دارد، نرم‌تر است و بیشتر معطوف به جذب آنان به دامن نظام اسلامی است و رفتار با منافقانی که دیگر امیدی به بهبودیشان نیست و در حال تلاش برای براندازی نظام اسلامی هستند، سخت‌تر و شدیدتر خواهد بود.

همچنین، رفتار ولی خدا با منافقانی که به دلیل فقدان زمینه‌های سیاسی و اجتماعی، به صورت تاکتیکی و مقطعی، از انجام دادن اقدامات عملی برای براندازی نظام اسلامی صرف نظر کرده‌اند، متفاوت با کسانی است که شبانه‌روز در حال طرّاحی و اقدام برای براندازی نظام اسلامی هستند؛ و با گروه اول، تا زمانی که به اقدامات عملی روی نیاورده‌اند، همچون «بیماردلان» رفتار می‌شود.

اگر تفاوت‌های فوق درست فهم نشود، رفتارهای ولی خدا در مواجهه با هر یک از این گروه‌ها، برای مؤمنان انقلابی متشابه جلوه خواهد کرد و حتی ممکن است جبهه مؤمنان انقلابی، در درون خود، دچار ریزش‌هایی نیز بشود.

نتیجه

«منافق» در ادبیات قرآن کریم به کسی گفته می‌شود که با روش دورویی و با انگیزه‌های نفسانی، هدفش را براندازی حکومت اسلامی تعریف کرده است؛ هرچند ممکن است به دلایل شخصی، سیاسی یا اجتماعی و به صورت مقطعی، در راه تحقق هدفش، اقدام و تلاشی صورت ندهد. از سوی دیگر، «بیماردل» در ادبیات قرآن کریم کسی است که با روش دورویی و با انگیزه‌های

نفسانی می‌کوشد به هدفش که رسیدن به خواسته‌های نفسانی است، دست یابد و در این مسیر غالباً در معرض سوءاستفاده و نفوذ جریان نفاق واقع می‌شود.

بنابراین، طبق تعاریف یادشده، «منافقان» و «بیماردلان» در روش و منشأ رفتارها، شبیه به هم هستند؛ به این معنا که هر دو گروه ویژگی‌های روحی و نفسانی یکسان دارند و از روش دورویی و ریاکاری برای رسیدن به اهدافشان بهره می‌برند؛ اما امراض نفسانی بیماردلان، هنوز آنان را همچون منافقان به مرگ روحی نرسانده و از این‌رو می‌توان به بهبودی‌شان امیدوار بود.

در عین حال، «منافقان» و «بیماردلان» از جهت اهداف نیز با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ و آن اینکه هدف اصلی «منافقان» از مخالفت عملی با اوامر ولی خدا، براندازی حکومت اسلامی تحت رهبری او است، در حالی که هدف اولیه و اصلی «بیماردلان»، رسیدن به خواسته‌های نفسانی‌شان است؛ هرچند تحقق این خواسته‌های نفسانی، نهایتاً ممکن است به براندازی نظام اسلامی منجر شود. توجه به این تفاوت‌ها و شباهت‌ها به ما کمک می‌کند در تعیین مصادیق انسانی «منافقان» و «بیماردلان» دقت بیشتری کنیم.

منابع

- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۶.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح: عبد السلام محمد، هارون، قم: مکتب الأعلام الإسلامی، الطبعة الاولى، ج ۵.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة، ج ۱۰ و ۱۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم، الدار الشامیة، الطبعة الاولى.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، *نهج البلاغه*، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ج ۴، ۵، ۹ و ۱۸.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی، هاشم یزدی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ج ۱، ۳ و ۴.
- طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ج ۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامية، الطبعة الرابعة، ج ۲.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثالثة، ج ۷.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ و همکاران (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دهم، ج ۴، ۷ و ۲۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی